

## جهانی‌سازی و قدرت شرکت‌ها

نوشته‌ی: جان پیلگر<sup>۱</sup>

برگردان: هما احمدزاده

شرکت‌های چند ملیتی نیروی پیش‌برنده‌ی جهانی‌سازی هستند، و بسیاری عقیده دارند که این شرکت‌ها بیش از همه از جهانی‌سازی سود می‌برند. پرداخت رشوه و یا به عبارت دیگر «پرداخت کمیسیون» سوخت و ساز این شرکت‌هاست و قراردادهای مورد علاقه‌ی شرکت‌های چند ملیتی را برای انجام خواسته‌هاشان تامین می‌کند. این شرکت‌های چند ملیتی هستند که قدرتمندانه خواسته‌های خود را به کشور میزبان دیکته می‌کنند.

عواقب رشد قدرت شرکت‌ها را می‌توان به وضوح در نقش آن‌ها در سرمایه‌گذاری خارجی دید. سرمایه‌گذاری شرکتی خارجی در بهترین حالت می‌تواند ایجاد اشتغال کند، محرک رشد اقتصادی باشد و به کشورهای در حال توسعه در دست‌یابی به فن‌آوری و مهارت کمک کند. اما در بدترین حالت، شرکت‌های چند ملیتی تنها از نیروی کار ارزان و یا منابع طبیعی بهره‌کشی می‌کنند و در عوض چیزی برای کشور میزبان به جا نمی‌گذارند. اما پرسش آن است که چگونه می‌توان مطمئن شد که سرمایه‌گذاری‌های خارجی بدترین تاثیرهایشان را نداشته باشند؟

بسیاری از حکومت‌ها برای شرکت‌های چند ملیتی شرایطی را قرار داده اند که به نفع کشور میزبان عمل کند. برای نمونه هر هتل زنجیره‌ای که مایل باشد در چین شروع به کار کند، باید با شراکت شرکتی چینی باشد.

بیشتر کارکنان هتل باید چینی باشند، و چیزهایی که برای گرداندن هتل مورد نیاز است باید از تولیدکنندگان محلی خریده شود، و مردم محلی باید در شغل‌های ایجاد

شده، مشغول به کار شوند. از آن جایی که هر دو طرف صاحب هتل هستند، سود حاصل هم بین چین و شرکت سرمایه‌گذار تقسیم می‌شود. چین برنامه‌ریزی کرده تا بتواند بیش‌ترین استفاده را از سرمایه‌گذاری خارجی بکند.

اما برعکس، بسیاری از هتل‌ها در کاراییب صد درصد مال شرکت‌های خارجی‌ای است که آن‌ها را می‌گردانند و از آن‌جا که مدیران هتل بیشتر آمریکایی و اروپایی هستند، اغلب اوقات به اهالی محل تنها شغل‌هایی بسیار پست و با درآمدهای بسیار ناچیز و یا کارهای بسیار پیش پا افتاده را می‌دهند. بیش‌تر چیزهایی که در هتل مورد استفاده قرار گیرند، از خارج وارد می‌شود، و تعداد کمی از تولیدکنندگان داخلی به عنوان تامین‌کننده‌ی نیازمندی‌های هتل عمل می‌کنند. در نتیجه تخمین زده می‌شود که حدود هشتاد درصد سود حاصل از توریسم از کاراییب خارج می‌شود.

با قوانین جدید جهانی‌سازی، متعهد کردن شرکت‌های خارجی به‌طوری فزاینده غیرقانونی می‌شود برای نمونه، یکی از شرط‌های پذیرش چین به عضویت «دبلیوتی او» تغییر قوانین ملی خود تا حد حذف بسیاری از شروطی است که برای شرکت‌های خارجی گذاشته و این نیمی است که چین باید برای عضویت در «دبلیوتی او» پردازد. این قوانین جدید جهانی به شرکت‌های چند ملیتی امکان می‌دهد که سود بیش‌تری ببرند، مانع بهره‌مندی مردم محل از منافع سرمایه‌گذاری خارجی شوند. گویا قرار است از آن‌ها در بیش‌تر اوقات تنها به عنوان نیروی کار ارزان استفاده شود.

### صنعت جنگ

به نظر می‌رسد می‌توان اصطلاح جدیدی را وارد فرهنگ نام‌های صلح کرد و آن «صنعت جنگ» است. امروز جنگ به یک صنعت عظیم با پشتوانه‌های فن‌آورانه‌ی بسیار پیشرفته بدل شده است. به کارگیری فن‌آوری پیشرفته تنها محدود به سلاح‌های بسیار مخرب و مرگ‌زا نیست، اگر چه در این زمینه توسعه‌های وحشتناکی صورت گرفته است. آنچه امروز توانایی مجتمع‌های عظیم نظامی را تا حد غیرقابل تصور افزایش می‌دهد، بازاریابی آن‌ها برای جنگ است. آنان در این کارزار از وجود شرکت‌های تحلیل‌گر سیاسی امنیتی سود می‌جویند که کار آن‌ها بررسی زمینه‌های دامن‌زدن به درگیری‌های نظامی برای رونق بخشی به بازارهای تسلیحاتی است. جنگ تامین‌کننده‌ی بازار مصرف

کالا‌های نظامی است و بدون جنگ فروش سلاح بی‌معناست. اگرچه یک جنگ بزرگ می‌تواند تا مدت‌ها زمینه‌ی بستن قراردادهای عظیم را فراهم آورد. در هر جنگ به‌دو خصم نیاز است و یک رودرویی. هر جنگ ویژگی‌های منطقه‌ای و قومی خاص خود را دارد و می‌تواند با ایدئولوژی‌های متفاوتی تغذیه شود. صاحبان صنعت جنگ امروز با در دست داشتن بزرگ‌ترین شبکه‌های اطلاع‌رسانی زمینه‌سازی‌های لازم را فراهم می‌کنند و سناریوهای خود را پیش می‌برند. بزرگ‌ترین بازار فروش سلاح آن‌ها خریدهای نجومی دولت آمریکا است. تا زمان وجود دولت اتحاد شوروی جنگ سرد تامین‌کننده‌ی صدها میلیارد دلار قراردادهای سالانه‌ی آن‌ها با این دولت و متحدان ناتوی آن بود. پس از فروپاشی شوروی خطر تروریسم و کشورهای حمایت‌کننده از آن جایگزین دشمن قبلی شده که از قضا به‌راحتی و بدون ایجاد هیچ‌گونه خطری جدی شکست خورده نسلیم شد. اگر به‌سیر رویدادها در جریان آخرین عملیات اشغال‌گرانه‌ی آمریکا در عراق در همسایگی کشور خود دقت کنیم، بسیاری از تاکتیک‌های آن‌ها برای پیشبرد سناریوهای از پیش نوشته شده‌شان مشخص است. اول این که باید کشوری را به‌این تقابل بکشانند که دارای ظرفیت‌های لازم برای زمینه‌سازی‌های سیاسی باشد. جنگ به‌دو بازیگر نیاز دارد و کافی نیست که یکی بخواهد به‌هر دلیل به کشوری دیگر حمله کند. بازیگر دیگر نیز به‌همان اندازه مهم است و اگر عقب‌نشینی کند یا به‌تلاش در راه صلح دامن بزند، این معادله‌ها می‌تواند به‌هم بخورد. در عراق دیکتاتور خون آشام گستاخی را یافتند که به‌راحتی کشور همسایه‌ی نفت‌خیز متحد غرب در منطقه را اشغال می‌کرد و مردم خود را هم بمباران شیمیایی کرده بود. برخلاف تصور بسیاری از مردم هرچه وضعیت عراق بحرانی‌تر باشد به‌سود آن‌هاست. این که نیروهای آمریکایی در آن‌جا کشته شوند تنها می‌تواند با اراده‌ی آن‌ها در رسانه‌ها به‌لزوم خرید سلاح‌های مدرن‌تر و تشکیلات امنیتی پیچیده و مقتدرتر بیانجامد. هرکجا شلیکی صورت می‌گیرد و کسی به‌خاک می‌افتد بازاری برای آن‌هاست. هر کجا دامنه‌ی تخاصم و برخوردهایی وجود دارد، می‌تواند به‌عنوان یک بازار بالقوه در کانون توجه آنان قرار گیرد. صاحبان صنعت جنگ طیف وسیعی را تشکیل می‌دهند. آن‌ها تنها در کشورهای توسعه یافته بازاریابی نمی‌کنند. امروز بزرگ‌ترین دشمن آمریکا (القاعده) در یکی از عقب‌مانده‌ترین کشورهای منطقه یعنی افغانستان حضور دارد. کافی است فکر کنیم که یک القاعده می‌تواند چه خدمتی

به پیشبرد اهداف آنها بکند تا متوجه شویم چه سرمایه‌گذاری طولانی را می‌توانند برای شکل دادن و به میدان کشیدن آن انجام دهند.

این صنعت فوق پیشرفته‌ی سرگزا امروز ما را هدف قرار داده است. به سیر دگرگونی‌ها در ایران نگاه کنید و این‌که چگونه گام‌به‌گام تقابل شدت می‌گیرد و پرورانده می‌شود، تا به فاجعه برسیم. می‌گویند ایران، عراق نیست (با این مفهوم که بسیار قوی‌تر از عراق است و جنگ دامنه‌ی عظیم‌تری می‌تواند پیدا کند) و نتیجه می‌گیرند که پس جنگی در کار نخواهد بود. از دید آنها اگر ایران توان ضرب‌زدن بیش‌تری را داشته باشد پس لقمه‌ی بزرگ‌تری است. اگر به‌توان هسته‌ای دست یافته و یک زرد تولید می‌کند، بی‌شک شیرین‌تر است، زیرا امکان به‌کارگیری سلاح‌های هسته‌ای مطرح می‌شود که بازاری افسانه‌ای است.

تنها نیرویی که می‌تواند در برابر صاحب منصبان صنعت جنگ بایستد جنبش صلح است. جنگ طلبان در هر دو سو گروه کوچکی را تشکیل می‌دهند و طیف نیروهایی که به صلح برای بقای خود نیازمندند بسیار عظیم است. اگر آنها متحد شوند و از ظرفیت‌های خود به‌درستی استفاده کنند، اگر آنها ریشه‌ی جنگ را بشناسند و عزم خود را برای جلوگیری از آن جزم کنند، و اگر آنها فریب نخورند و بی‌عمل باقی نمانند، می‌توانند با افشای توطیه‌های آنان و به میدان آوردن مردم راه را بر آنان سد کنند. هیچ وظیفه‌ای مهم‌تر از ایجاد یک ائتلاف بزرگ برای جلوگیری از جنگ در ایران نیست. آنانی که امروز سکوت می‌کنند، فردا قربانی بی‌عملی امروز خود خواهند بود. خطر آن‌قدر نزدیک است که به‌چیزی دیگری در این فاصله نمی‌توان فکر کرد. حق برخورداری از استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی و صلح مفاهیم به‌هم پیوسته‌ای هستند و همه یک هدف یعنی ایجاد یک زندگی شایسته برای انسان‌ها در اجتماع را دنبال می‌کنند. این شرایط اجتماعی است که در هر زمان ممکن است مبارزه برای برخی از آنها را عاجل‌تر سازد. آنچه امروز عاجل‌ترین می‌نماید مبارزه در راه صلح است. این‌که وظایفی دیگر را خواست‌اندیشانه ارجحیت دهیم انرژی ما را تحلیل می‌برد. خوشبختانه سیر موضع‌گیری‌های نیروهای سیاسی جامعه ما در طی همین دو ماهه‌ی اخیر واقف شدن به این امر را نشان می‌دهد و می‌توان به‌فراگیر شدن آن امیدوار بود.